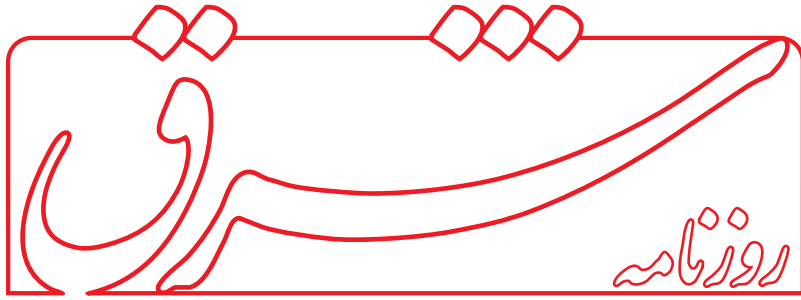




مشق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزوتین، خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۵۴۳۹۰-۹۲ نمابر: ۰۲۱-۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۰۲۱-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ گلریز تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

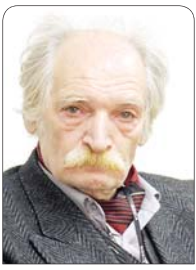
تهران: اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۱۸ اذان صبح فردا ۴:۴۸ طلوع آفتاب ۶:۲۱



یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۲ ۳ شوال ۱۴۴۴ ۱۱ اگوست ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۸۰۳ صفحه ۱۶

«کلنل» نامزد جایزه ادبی سویسی شد

مهر: رمان «کلنل» نوشته محمود دولت‌آبادی، که پیش‌تر نامزد یک جایزه آمریکایی شده بود، به فهرست نهایی رقابت یک جایزه ادبی سویسی راه یافت. جایزه میخالسکی که جایزه سویسی است، رمان «کلنل» محمود دولت‌آبادی را به‌عنوان یکی از آثار راه‌یافته به فهرست نهایی خود که شامل پنج اثر است، برگزید. برنده این جایزه ۵۰ هزار فرانک سویسی دریافت می‌کند. علاوه بر این پنج نویسنده راه‌یافته به فهرست نهایی برای یک اقامت سه‌ماهه در مژون دو اکریچر در دامنه کوه‌های آلپ دعوت می‌شوند.



زاویه دید

وبله‌هایی که هنوز باقی است



مهرداد حجتی

● در سال‌های پایانی دهه ۶۰ تا یکی، دو سالی پس از دهه ۷۰ هرگاه فرصتی دست می‌داد عصرها فاصله بین ساختمان رادیو در میدان آرک - محل فعالیت - تا ساختمان روزنامه اطلاعات در سرراهی خیام را پیاده طی می‌کردم تا دوستستانی را در آنجا ملاقات کنم. غالباً از پیش‌قراری نداشتم. معاهده‌ها نوشته عصرها ما را در آن «پاتوق فرهنگی» گرد هم می‌آورد. هم چای بود و هم سیگار. خیلی‌ها بودند. هر کس کار تازه‌اش را می‌خواند. شعر، نمایشنامه یا داستان. محفل انسی بود. ساعت‌ها که می‌نشستی باز هم نکته‌ای بود که بشنوی. در آن میان دو نفر پیش از دیگران به چشم می‌آمدند. «اصغر شیرزادی» و «حمیدرضا زاهدی». از آن‌رو که میان‌داری و میزبانی با آنها بود. محفل انسی که پیرامون مهر این دو شکل می‌گرفت سال‌ها ادامه داشت. تا همین اواخر که هر دو بزرگوار بازنشسته شدند و آن محفل هم از سکه افتاد. نقش حمیدرضا در شکل‌گیری آن محفل چنان پررنگ بود که بی‌حضور او هرگز شکل نمی‌گرفت. در آن سال‌های پربخت و آمد - سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ - حمید رضا زاهدی مسوولیت‌های مهمی در روزنامه به عهده داشت. از سردبیری روزنامه گرفته تا سردبیری اطلاعات بین‌الملل. این اواخر هم که شد سردبیر سالنامه اطلاعات او از کار ملاموم هرگز خسته نشد. آنچه او را این اواخر رنجاند قدرشناسی برخی بود که نسبت به او روا داشته شد. حمیدرضا زاهدی روزنامه‌نگاری تراز اول، سردبیری متبحر، نویسنده‌ای توانا و مترجمی قابل است. او سه دهه از عمر پربار خود را بر سر توسعه روزنامه‌نگاری نوین ایران گذاشت. او به همراه گروهی از نخبگان روزنامه‌نگاری روزنامه اطلاعات را در دهه ۶۰ از یک روزنامه معمولی و کم‌تیراژ به روزنامه‌ای مهم و پرتیراژ بدل کرد. احمد ستاری، سعید پورعزیزی، عبدالعلی رضایی، جلال رفیع، کیومرث صابری‌فومنی، احمد شیرزاده، اصغر شیرزادی و حمیدرضا زاهدی از جمله نخبگانی بودند که توانستند در روزنامه‌نگاری آن دوران تحول به وجود آورند. آنچنانکه در روزنامه کیهان نیز در دوران مسوولیت سیدمحمد خاتمی این تحول رخ داد. در اواخر دهه ۷۰ با بارشیدن فضای سیاسی و شکل‌گیری فضای تازه رسانه‌ای، گروه نخبگان تحول‌خواه به روزنامه‌های نوین کوچ کردند تا دوران تازه‌ای را آغاز کنند. در این میان حمیدرضا زاهدی نیز در کنار دیگر نخبگان آغازگر راهی شد که امروزه از آن به عنوان «عصر نویس مطبوعات ایران» یاد می‌کنند. دورانی پرفراز و نشیب که هر روز و ساعت آن ایستادن حادثه‌های بود. روزنامه‌نگاری که از کار محروم می‌شدند. اما این گروه که هنوز قلم به دست داشتند، همچنان از عزت آن دفاع کردند و ماندند تا امروز که روزنامه‌نگاری ایران سربلند در جایگاهی رفیع‌تر از پیش ایستاده است و به همت کسانی همچون «حمیدرضا زاهدی» برای عبور از آن همه راه دشوار درود می‌فرستد. نسل امروز روزنامه‌نگاری ایران مدیون خدمات چنین افرادی است که توانستند این کار دشوار و طاق‌فرو را سال‌ها تاب بیاورند تا آن را به جایگاهی که شایسته آن است برسانند. نسل امروز از ۳۰ سال تلاش «حمیدرضا زاهدی» تشکر می‌کند و آن را اجر می‌نهد. امید که بتوان از تجربه روزنامه‌های سه دهه روزنامه‌نگاری ارزنده او بهره گرفت و چراغی فرا راه نسل نو روشن ساخت. کاش روزنامه اطلاعات کماکان از وجود گره‌افزای فردی همچون زاهدی بهره می‌برد.

● اینک از آن روزهای پرخاطره سال‌ها می‌گذرد. موهای حمیدرضا سپید شده است. رنج روزگار بر پیشانی او شگن آورده است. اما او پخته‌تر و سرسخت‌تر از پیش همچنان پراکار است. او در این سال‌ها داستان‌نویسی و ترجمه را دنبال کرده است. او با طراوت قلم‌باز نویسی‌اش را همچنان شاداب نگاه داشته است. زندگی‌ای پر بار که همچنان ثمر می‌دهد.

یادمان

نکوداشت ۳۰ سال فعالیت مطبوعاتی «حمیدرضا زاهدی»

روزنامه‌نگاری همیشه منتقد



عکس: مصداق بهشتی

شرق: اسما تابستان ۳۰ سال از ورود نخبه‌ای به دنیای مطبوعات می‌گذرد. نخبه‌ای که توانست مدارج ترقی را در روزنامه‌نگاری به سرعت طی کند و به بالاترین درجات آن برسد. بعد از ظهر دوشنبه ۱۴ مرداد در فرهنگسرای رساله نکوداشت این نخبه مطبوعات با حضور گروهی از روزنامه‌نگاران و دوستانش برگزار شد. نکوداشت ۳۰ سال خدمت مطبوعاتی «حمیدرضا زاهدی»، روزنامه‌نگاری از نسل آغازگران راه نو که توانستند تحولی چشمگیر در همکاران او به‌ویژه «حسین شعبانی» مدیرمسئول و سردبیر دنیای ورزش تدارک دیده شد. در یک بعد از ظهر گرم ماه رمضان، تالار کوچک فرهنگسرای رساله مملو از جمعیت بود. ابتدا دکتر حسین رحمت‌اللهی استاد دانشگاه و وکیل دادگستری از آشنایان دیرینه‌اش با زاهدی گفت و اینکه او را فردی نوآور و خیره در حرفه روزنامه‌نگاری می‌شناسد. پس از آن دکتر حسین افخمی، استاد دانشکده علوم ارتباطات از سال‌های دوران تحصیل خود گفت: به‌عنوان دانشجوی سال بالاتر مدام دانشجویان سال پایین‌تر را زیر نظر داشتم. خاطرم هست که از همان ابتدا با دانشجوی تازه‌واردی روبه‌رو کردم که از هر نظر با دیگران متفاوت بود. او در درس فوق‌العاده بود و معلوم بود آفق‌های روشنی در کار روزنامه‌نگاری پیش‌رو خواهد داشت. چنانکه این اتفاق رخ داد. جلال رفیع روزنامه‌نگار سرشناس، دوست و همکار دیرین زاهدی، سخنران بعدی مراسم بود. او با لحنی طناز از چگونگی آشنایی‌اش با حمیدرضا زاهدی گفت: از اینکه پس از انقلاب به این نتیجه رسیده بودند تا نینروهای تازه‌نفس به مجموعه روزنامه اطلاعات اضافه کنند و حمیدرضا زاهدی جوان توانسته بود از طریق آگهی مندرج در همان روزنامه از این موضوع مطلع شود و خود را به آنجا معرفی کند و این آغاز اشتغال زاهدی در سال ۱۳۶۲ در روزنامه اطلاعات به‌عنوان خبرنگار بوده است. جلال رفیع به خلیقت حمیدرضا زاهدی هم اشاره کرد و گفت: «آقای زاهدی فرد همیشه منتقدی بود. مدام در حال انتقاد از این و آن بود چون آزمون‌خواه بود. او همیشه مدام به‌دنبال وضع مطلوب بود و این البته به مذاق بعضی‌ها خوش نمی‌آمد و وجوه مختلفی داشت. فقط یک روزنامه‌نگار ساده نبود. استعداد داستان‌نویسی هم داشت.

خاطرم هست پیرزنی که از موضوعی درمآند و به روزنامه پناه آورده بود تا فریادش را به گوش مسوولان برسانیم. داستان نگویند بختی‌اش را با آسوباب برام تعریف کرد. من هم همان را برای زاهدی تعریف کردم و از او خواستم تا آن را در قالب یک نامه از قول آن پیرزن برای روزنامه بنویسد. طرف کمتر از پنج‌قیفه نامه را نوشت. نمی‌دانم چه شد که من مطلب را نخواندم. فرستادم برای درج در صفحه فردای آن روز کلی تلفن به روزنامه شد. آه و ناله پیرزن مؤثر افتاده بود و موجی راه انداخته بود. خودم کنجکاو شدم. مطلب را خواندم. با اینکه یکبار موقع شنیدن ماجرا از زبان پیرزن گریسته بودم، بازم هنگام خواندن مطلب سخت گریستم. از همان‌جا فهمیدم زاهدی استعداد داستان‌نویسی هم دارد.»

پس از صحبت‌ها و خاطرات شنیدنی جلال رفیع، نوبت به سعیدمحمود دعایی، رییس موسسه اطلاعات رسید تا او نیز اندکی از خاطرات خود با حمیدرضا زاهدی بگوید. دعایی از استعداد مثال‌زدنی زاهدی در پیشرفت و ترقی در این حرفه گفت و اینکه او به دلیل خلق‌خوی خاصش هر جا که نمی‌توانست کار کند به مکان و جایگاه دیگری منتقل شده است. دعایی در آخر لب به گله‌گشود و گفت: «همانطور که جلال رفیع گفت، آقای زاهدی فردی همیشه منتقد بوده است. می‌دانم از من هم زیاد انتقاد کرده است. اما بزرگوار شنیدم که در اتاق‌شان گروه اپوزیسیون علیه من تشکیل دادند. من به ایشان پیام دادم که من به شما جنایی کرده‌ام که ایشان نامه‌ای در پاسخ برای من نوشتند که چند ماه دیگر بازنشسته می‌شوم. معنی‌اش این بود که مرا تا آن زمان تحمل کنید». دعایی در پایان سخنش از زاهدی تقاضا کرد در دکافراش نسبت به او تجدیدنظر کند. آخرین سخنران زمانی به صحنه آمد که گروهی از مدعوین برای بدرقه دعایی، تالار را ترک کرده بودند. دکتر بیژن نفیسی استاد دانشکده علوم ارتباطات تلاش کرد در فرصتی اندک فضای ماتر از سخنان دعایی را تلطیف کند. او گفت: زاهدی اگر آرمان‌خواه نبود نمی‌توانست در روزنامه دوران دهه ۶۰ تحول ایجاد کند. او فردی ایستاد بود. او نسبت به موقعیتی که در آن قرار می‌گرفت نگاه نقادانه داشت و این متأسفانه به‌زعم عده‌ای نارضایتی جلوه می‌کند که تعبیر صحیحی نیست.

برداشت آخر

کتابخانه‌ای در قلب یک روستای دورافتاده میراث مسوولان سوزن‌دوز

سعید برآبادی



شاید روستای «قاسم‌آباد» را نمی‌شناسید، اما لابد وصف سوزن‌دوزی‌های بلوچی را شنیده‌اید که یکی از منحصربه‌فردترین هنرهای دستی ایرانی بوده و سال‌هاست که با نام «مهربان نوروزی» سوزن‌دوز گره خورده است. سوزن‌دوز بزرگ اما حالا دیگر در میان ماد نیست تا ببیند در فراموشی سرانگشتان هنرورش، چطور سلیقه زنان افغانی مهاجر به سیستان و بلوچستان، آن همه ریزه‌کاری‌های ایرانی را در محاق تحریف و تغییر برده و در حال مخوش کردن خاطره سوزن‌دوزی‌های درخشان ایرانی است. در این میان، نه سازمان میراث فرهنگی و نه ادارهای عریض و طویل دولتی که مسوول نگهداری از بازمانده‌های صنایع دستی هستند، قدمی حتی در جهت زنده‌نگهداشتن این هنر مهم برنداشتند تا اینکه نام روستای قاسم‌آباد، دوباره حامل یک پیام مهم شده است: خبر زنده‌شدن یاد مهربان سوزن‌دوز برای زنان و کودکان بلوچ به بهانه افتتاح کتابخانه‌ای کوچک در روستایی که جمعیتش به دوهزار و ۵۰۰ نفر هم نمی‌رسد.

پیرزن سوزن‌دوز، دو سال پیش که به تهران آمده بود، قول واگذاری هزارمتر زمین برای ساخت این کتابخانه را در روستای زادگاهش داده بود تا از دارایی‌اش، مکانی برای آموزش سوزن‌دوزی به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع دستی بلوچی ایجاد شود و حالا در همسایگی دومین سالگرد درگذشتش، بازماندگان او با کمک گرفتن دانش‌آموختگان دبیرستان جامع شمیران و انجمن حامی، این کتابخانه را افتتاح کرده‌اند تا به همین بهانه، کلاس‌های صنایع دستی هم در این مکان شروع به کار کنند و دختران و زنان قاسم‌آباد راه سوی این کتابخانه بگیرند تا هم از محیط و فضای بکر آن در یکی از دورافتاده‌ترین روستاهای کشور حظ ببرند و هم از زینت نوروزی، برادرزاده مهتاب، بیاموزند که چطور پارچه‌ها را به هنر سوزن‌دوزی بیارند. کویر سیستان و بلوچستان خاطره‌ی توجهی کم ندارد، این بار اما سوزن‌دوزی‌های مهتاب، نجات‌بخش هنری شده که یادآوری‌اش با هویت جمعیتش به دوهزار و ۵۰۰ نفر هم نمی‌رسد.

دکه

«سپیده دانایی» برای خانواده‌ها

نام نشر: سپیده‌دانایی
حوزه انتشار: مشاوره و روانشناسی
سردبیر: مهدی ملک‌محمد
تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه
قیمت: ۲۵۰۰ تومان
مطالب مهم:
آشنایی با گروهی از اختلالات روانی که پیچیدگی زیاد آنها درمان را دشوار کرده است. صفحه ۴۲
نقش خانواده و نظام آموزشی در تغییر نگرش به دین در



نسل جدید چیست؟ / صفحه ۷۰
تکنه‌های پارک‌تر از مویزای شناخت بیشتر در آشنایی پیش از ازدواج / صفحه ۸۹
نگاه روان‌شناسانه به فیلم «گمشده» آخرین اثر اصغر فرهادی / صفحه ۱۱۷
چگونه با افسردگی‌های بعد از جدایی کنار بیاییم؟ / صفحه ۱۳۳
مطلب پیشنهادی «شرق»: گزارش از تفاوت نسلی و نگاه متفاوت به دین / صفحه ۵۰

از هر نظری ضرر

زندگی فضایی ما و تپلی اصفهان و بزرگ‌کاری بانک مرکزی



پورییا عالمی

ثروتمندان می‌توانند تا سال ۲۰۱۷ میلادی با خرید بلیت ۲۰۰ هزار دلاری، به فضا بروند. (ایستا)
ما می‌گوییم خارجی‌ها از ما عقب هستند شما بگویید نه. فرما باید صبر کنند تا ۲۰۱۷ بعد هم آنقدر پولدار باشند که ۲۰۰ هزار دلار پول بلیت بدهند تا بروند فضا. در حالی که ما الان سال‌هاست که داریم فضایی زندگی می‌کنیم. نسل پدرانمان که هم‌ماش توی فضا سیر می‌کنند و منتظرند یک پول قلنبه از راه برسد. نسل جدید هم که هستی می‌زند و می‌روند فضا. توی ادبیات هم خواندیم که نسل‌های قدیمی‌هی می‌زدند و می‌رفتند فضا و در یک عالم دیگر سیر می‌کردند. می‌گوییم فضایی هستیم، شما بگویید نه.

ما می‌گوییم تورم نمی‌خوایم شکل پول عوض می‌شه. دبیرکل بانک مرکزی از انتشار و ورود ایران چک‌های جدید ۵۰ هزار تومانی با طراحی، قطع و فیچرهای امنیتی جدید تا سه‌ماه آینده به بازار خبر داد. (مهر)
خسته نباشید. ریال ارزشی‌هی کم می‌شود. دلاریان شکلش را هی تغییر می‌دهند. مثل طرفه، که هیکلش از ریخت افتاده، ده قلم آرایش می‌کند یا مثل «فلان‌خودرو»، کار آیی ندارد، شیشه‌بالابرش را برقی کردند. یا مثل صلاوسیمه، دوربین «پن» می‌گذارند که از این‌ور هی می‌رود. آن‌ور، یک دور صدوشتاد درجه می‌زند و برمی‌گردد، ولی سرتو به‌نمایشش این است که همان دوتا آدم نشسته‌اند هی دارند با هم حرف می‌زنند. حالا شکل ۵۰ هزار تومانی را عوض می‌کنند، انگار می‌خواهد خواستگار بیاید برایش. بابا ریال قصد ادامه تحصیل دارد، نمی‌خواهد عرووش کند، جسی این همه بزرگ‌کردن، بفرستیدش کار یاد بگیرد یا درس بخواند، بلکه دوزار بهش اضافه شود.

دکابوگ
- آقا این کفش‌ها صد هزار تومان است. شما فقط یک ۵۰ هزار تومانی به من دادی. کمه.
- آره درسته کمه، ولی جاش ۵۰ هزار تومانی‌ش قشنگه
- شما هم قشنگی، ولی ربطی ندارد.
- جدی؟ من فکر کردم ربطی دارد. چون بعد است کار الکی و بی‌ربط بکنند مسوولان.
اقدام مسوولان برای حل مشکل تپلی اصفهان
یک مقام مسوول در آب و فاضلاب استان اصفهان گفت: به دلیل توپوگرافی امکان توزیع یکپوخت آب در همه نقاط اصفهان وجود ندارد. (ایبنا)
پس دبلیش توپوگرافی اصفهان است. یعنی آب اصفهان را تپیل کردند و یک لیوان آب هم روش. پس نتیجه می‌گیریم آب را زاینده‌رود را بستند، به‌خاطر تپلی شهر است. دلاریان می‌خواستند شهر لاغر شود و رو فرم بیایند، برای همین آبش را توخوور پوخور کنند. البته بعد از این همه گلکاری مدیریتی، همین که توی اصفهان شیر را باز می‌کنی اینقدر آب می‌آید که آفتابه را پر کنند، باید تقدیر و تشکر کرد.

مخبرالدوله
«دی‌کاپریو، شاه و ایکینگ‌های شود»
● مهر: لئوناردو دی‌کاپریو» در نقش هرالد شاه بزرگ و ایکینگ‌ها در یک فیلم از تولیدات کمپانی برادران وارنر بازی خواهد کرد. سایت خبری دلدلاین اعلام کرد، لئوناردو دی‌کاپریو در فیلم «شاه‌هرالد» بازی می‌کند. هرالد هاردادا پادشاهی از قرن یازدهم را به‌عنوان آخرین شاه بزرگ و ایکینگ‌ها می‌شناسند. او به مدت ۲۰ سال حاکم نروژ بود اما خواست مهارت‌نشینی او برای کسب قدرت و عشق به جنگ سرانجام به تبعید او به روسیه منجر شد. دی‌کاپریو اخیراً در نقش گنسی بزرگ بازی کرده بود.

محبوب‌ترین فیلم‌سال تماشاگران سینمای ایران



فیلمی از: پوران درخشنده
برنده سیمرخ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران در جشنواره فیلم فجر
آفریقا (۸۸۹۰۷۱۷۱) ایران (۷۷۵۳۸۷۱۱) بهمین (۶۶۴۱۸۸۰۱) پایتخت (۸۸۳۱۲۶۳۱) پردیس زندگی (۴۴۰۰۴۸۰۰) پردیس آزادی (۸۴۴۸۰) سمرقند (۴۷۲۵۶) شکوفه (۳۳۵۱۲۷۰۱) فرهنگ (۲۲۶۰۱۲۰۵) فلسطین (۶۶۹۶۵۳۷۳) ماندانا (۳۰۱۵) (۷۳) و شهرستان های: سپاهان اصفهان (۲۲۰۶۲۶۰) پردیس هویزه مشهد (۰۵۱۱۸۱۱۶) ساوین کرج (۳۴۴۳۷۳۵۳)